

امیریاسان قندی  
تهران

## من طلایی

همه چیز از غیرحضور شدن مدارس شروع شد. زمانی که به جای رفتن به مدرسه و لرزیدن تو سرما تا زمانی که حرفای ناظم تموم شه و آخرشم به بچه‌هایی که دیر رسیدن تشر بزنه و نهایتاً توجه همه رو معطوف کنه به کوتاهی موهای سرمون، به جای نارنگی خوردن تو حیاط مدرسه همراه کتاب خوندن برای امتحان زنگ حین راه رفتن، باید از کنار بخاری تن خسته رو بلند می‌کردیم و از خواب شیرین زمستانه، می‌زدیم تا به کلاس استاد خوب و با وجدانی برسیم که نه تنها تاخیر تو کارش نبود بلکه رهایی هم همچنین!

روزایی که به جای فوتبال بازی کردن تو حیاط سرد مدرسه، باید از دراز نشست رفتن مون فیلم می‌گرفتیم و برای دبیر می‌فرستادیم.

روزایی که باید به تخته گچی نگاه می‌کردیم تا قیژ قیژ گچ موی تممون رو سیخ کنه و گوشت بدنمون بریزه، از صبح تا ظهر سرمون تو گوشه شد و چشم‌هامون ویترونی شدن! تو اون روزا، منم مثل بقیه کلاس رو روشن می‌کردم و می‌رفتم به علاقه‌ام برسم.

بخوانم و بنویسم. آخ! شما هم احتمالاً مثل من یا اون کتابی که همه مون رو تو دبستان اذیت کرد و شب‌ها پرتش می‌کردیم افتادین. البته خدا زنگ تفریح رو برامون گذاشته بود.

خب! خواندن و نوشتن. صد جمله بخوان برای یک جمله نوشتن. البته این برای من تفریح بود. آدمیزاد کاری رو که عاشقشه براش تفریح. دوستای من و شما هم تفریح‌های متعددی دارن اما این مجازستان و فرصت کرونا، یک توفیقی رو داد که برای خودمون باشیم و ببینیم آن من طلایی در کدام عرصه هست. مجازستان و فرصت کرونا نفس‌های آخرشو می‌کنه! ارزش غافل نشید.



برگ سبز و پلاک اتاق خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ایران ۸۱-۹۸۶ب ۸۷ شماره موتور 12484003385 و شماره شاسی 14205210 به نام غلامحسین اسماعیلی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

خودرو پژو پارس مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۸۵-۲۹۳۸۸ شماره موتور 13980225726 و شماره شاسی NAAN11FE0MK134022 به نام رحمت براهویی در تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۰ سرقت شده است. از یابنده تقاضا می‌شود با شماره تلفن ۰۹۰۱۶۸۱۰۰۴ تماس حاصل نموده و مزدگانی دریافت نماید.



## قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۷ • آبان ۱۴۰۰

نوجوانان



## اگه تا حالا

نمی‌دونستی

چطوری می‌تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

یه راه ساده بهت

پیشنهاد می‌کنم

کافیه یه پست

با متن زیبا تو

پیج شخصی

خودت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پابینش

قرار بدی؛ ما تورو

پیدا می‌کنیم

۲

## با کیفیت‌ترین آدم زندگی من

پایه دوربین را تنظیم می‌کنم، لنز را تمیز می‌کنم و روی پایه می‌گذارم... این عکس خیلی عکس مهمی است؛ زیرا از کسی است که در تمام لحظه‌هایی که خندیدم و کسی معنای واقعی خنده‌ام را نفهمید، در تمام لحظه‌هایی که غم تمام وجودم را اشباع کرد و در ظاهر به یک لبخند بسنده کردم، روزهایی که هیچ‌کس معنای حرفم را نفهمید، در تمام لحظه‌های بغضی پر از لبخند زورکی، روزهایی که پشتم از تنهایی باد می‌خورد و در دنیای کوچک عمیق درون هندزفری گم می‌شدم، در تمام وقت‌هایی که چیزی درون مردمک چشمم جا به جا شد و



فرورویخت، در تمام روزهای تنهایی دیدن وزمین خوردن و بی‌انگیزه بودن برای بلند شدن. او معنی خنده و حرفم را نفهمید، تکه‌های شکسته شده قلمم بر اثر خندیدن زورکی میان بغض با چسب دو قلوی محبتش به هم چسباند و برای گریه کردن

## خدا قوت من!



آدم با کیفیت زندگی من سلام، بدون هیچ تعارفی می‌دانم این روزها در اوج نوجوانی حال روحی و اجتماعی‌ات اصلاً خوب نیست. کمی برای من تعریف کن که امروز برای تو بیشتر از بقیه اوقات گوش هستم، آیا واقعا مراقب حال و احوال خودت هستی؟ شرمندانه باش و سر خودت را بالا بیاور و کمی حرف بزن، کمی این بار به جای گوش برای من دهان باش تا حرف‌هایت را به جان بخرم.

لبخند خودت را حفظ کن، شاید اکنون حتی مانند آدم بزرگ‌ها

زینب گلزاری  
تهران

سرزنشم نکرد.

با وجود دعوایی که میانمان رخ می‌داد و منجر به گیس و گیس کشی می‌شد و چند روز با هم قهر بودیم و نمی‌خواستیم حتی روبه‌روی آینه یکدیگر را ملاقات کنیم باز هم همراه ماند و درون کالبد کوچکم خودش را جا داد.

زیر باران همراهم دوید و خیس شد، در روزهای بهاری رنگ سبز گرفت و بر لبانم خنده شد. موقع گرفتن نمره‌های بد دلداری‌ام داد و قرار درس خواندن از شنبه را تنظیم کرد. هنگام انجام کار بد بالنگه دمپایی دنبالم کرد و تنهاییم گذاشت.

دوربین و نور را روشن می‌کنم، دستی روی سر خودم می‌کشم و به عنوان با کیفیت‌ترین آدم زندگی خودم و کسی که همیشه همراهم بود روی صندلی روبه‌روی دوربین می‌نشینم.

امیرحسین علی نیافرد  
اسلامشهر

به دلیل وجود کار و ساختن آینده روز تعطیل و غیرتعطیل نداری، شاید کمی زودتر از دوران خودت بزرگ‌تر شدی و اما قلب کوچک تو برعکس مغزت، همان‌گونه بچه و عاشق مانده اما اصلاً اشکالی ندارد. آدم با کیفیت زندگی من، در این روزها تنها هنری که تو را از بقیه انسان‌ها جدا می‌کنه، زیستن است! شاید در قدیم الایام پسرها با سیبل و مدرک و کار مرد می‌شدند، اما در این روزها هنر مردانگی در بقا خلاصه شده است.

شخص دوست داشتنی من اگر هنوز برای تو گل سرخ، خیابان‌ها و ایستگاه‌های تکراری مترو جذاب است یا اگر در صبح‌های شنبه به جای غرولند ترافیک تهران به آسمان آبی نگاه و خدا را شکر می‌کنی، تبریک می‌گویم که تو مرد هستی. این روزها که آمار فروش قرص‌های سردرد بیشتر از شاخه‌های گل است، تو همان حال و احوال بچه‌های ابتدایی را داشته باش که به خاطر بارش برف شدید، مدرسه‌شان تعطیل شده است...

سحر اکبری  
اردفارس

چند صبحی دیگر، همین‌ها هم می‌شوند خاطره. مگر خاطره چیز دیگری است جز همین اتفاقات کوچک و بزرگ که گاه و بی‌گاه با یادآوری‌شان، دلتنگ گذشته می‌شویم؟!

گاهی با خود فکر می‌کنم کاش دنیای واقعی هم اسکرین شاتی داشت تا برای ثبت خاطرات تصویری، هر آن که اراده می‌کردیم، می‌توانستیم با اشاره کردن یا کشیدن سه انگشت از بالا به پایین، تک‌تک لحظه‌ها را ثبت و در دفتر خاطرات، در کنار نوشته‌ها بچسبانیم. آن زمان بود که گالری دنیای واقعی‌مان هم پر می‌شد از عکس‌های رنگارنگ ثانیه ثانیه‌های زندگی! چون زندگی، ساعت به ساعت و ثانیه به ثانیه و لحظه به لحظه‌اش خاطره است. باید آنها را ثبت کرد و در صندوقچه خاطرات باقی گذاشت.



## حاصل کشش سه انگشت!

اگر اسکرین شات نبود، خیلی از تصاویری که قابلیت ذخیره کردن و خیلی از متن‌هایی که قابلیت کپی کردن را نداشتند، در طاقچه مجازی، دست نخورده باقی می‌ماندند و خاک می‌خوردند.

اگر اسکرین شات نبود، شاید دیگر کسی نمی‌توانست از خیلی از اشتباهات عمدی و سهوی مجازی، مدرکی جمع کند و تا تقی به توقی می‌خورد، بر بام فلک جار بزند؛ اما مطمئناً خیلی از اتفاقاتی که با آنها خاطره داریم هم رقم نمی‌خورد. اسکرین شات و خاطره؟!!

محال است با صمیمی‌ترین دوستان در چت، تکه‌های آهنگ‌ها را رد و بدل نکرده و از آنها اسکرین شات نگرفته باشید و در آخر آنها را به کلیپی تبدیل نکرده و با گذاشتن در این پست و آن استوری، پز نداده باشید. خودمانیم، ولی بیشتر ما نسل جدیدی‌ها، یک دوران نه چندان دوری را به اینها دچار بودیم.

سند کمپانی و شناسنامه مالکیت سواری پژو PARSTUS مدل ۱۳۹۹ شماره موتور 16780090872 شماره شاسی NAAN11FE5LK022413 به نام ریحانه منفرد مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

دفترچه ساعت زنی پلیس راه (ثبت ساعت) رانندگی آقای علیرضا حیدریان فرزند بهرام به شماره ملی ۶۲۰۹۸۱۸۶۷۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند برگ سبز و کارت خودرو پراید صبا، مدل ۸۵، رنگ زیتونی، شماره موتور 1668297، شماره شاسی S1412285930681 به نام حسین اندرز جمنی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.